

رهیافتی به منظومه فکری مقام معظم رهبری (مد ظله العالی)

در حوزه پاسخگویی به سؤالات و شبهات (۶)

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - حوزه های علمیه *

مقدمه

تحولات گسترده در عرصه ارتباطات و گسترش روزافزون امکانات و ابزارهای ارتباطی، زمینه ساز تحولات فکری و دگرگونی اندیشه و افکار در بسیاری از افراد و جوامع شده است. یکی از بسترهای مورد توجه و دارای نقش در ایجاد این تحولات، چگونگی پاسخ دهی به سؤالات، شبهات و ابهاماتی است که در زمینه های خاص برای افراد به وجود می آید. واضح است که تأثیرگذاری یک پاسخ بر مخاطب و تأثیرپذیری مخاطب از پاسخ ارائه شده، به عوامل و توانمندی های متعددی (هم از بُعد سخت افزاری و هم از بُعد نرم افزاری) بستگی دارد.

برای ایفای نقش پاسخ گویی، لازم است که فرد یا نهاد پاسخگو، عوامل و توانمندی های لازم جهت تحقق این امر را به خوبی بداند و خود را بدان تجهیز کند. مقام معظم رهبری، در مقاطع و مناسبت های مختلف، به ضرورت ها، بایدها و شیوه های پاسخ گویی به سؤالات، شبهات و ابهامات نسل جوان، جویندگان حقیقت و افراد در معرض شبهه، توجه داشته و رهنمودها و راه کارهایی را متذکر شده اند. در این شماره به بخشی از این رهنمودها که ناظر به چگونگی پاسخ یابی و پاسخ دهی به مخاطبان است اشاره می شود.

پاسخ‌یابی

۱. سازوکار تولید پاسخ مطلوب

امام در معنای اجتهاد و مجتهد و فقیه می‌فرمودند و تأکید داشتند که مجتهد و فقیه باید با دید باز بتواند استفهام‌ها و سؤال‌های زمانه را بشناسد. سؤال، نصف جواب است. تا شما سؤال زمان را ندانید، ممکن نیست بتوانید در فقه برای آن جوابی پیدا کنید. بنابراین، فهم سؤال و ترتیب جواب مناسب برای آن، مهم است.^[۱]

حوزه باید مراکز متعدد تحقیقاتی داشته باشد تا در تمام این زمینه‌ها، مثل یک مجموعه تولیدی مرتب و مدرن کار کند و محصول بدهد. اگر چنانچه دستگاه در مسئله‌ای دچار سؤال شد - مثل مسئله زمین و موسیقی و در یک چارچوب وسیع‌تر، سیستم اقتصادی و روابط خارجی و ارتباط با ملتها و مسائل پولی و ارزش‌های کارگزاران حکومت و صدها مسئله از این قبیل که هر دستگاهی همواره با این سؤالات از لحاظ مبنایی مواجه است که ما بر چه اساسی قانون بگذاریم و بر چه اساسی مقررات اداری بگذاریم و بر چه اساسی عمل بکنیم - بداند که مرکزی این‌گونه سؤال‌ها را جواب می‌دهد.^[۲]

یک نفر می‌آید فکر و شبهه و پیشنهاد فکری را در میان می‌گذارد؛ اگر بخواهیم درست انتخاب کنیم، باید بتوانیم آن را بشناسیم، بفهمیم، تجزیه و تحلیل کنیم و نقاط و بخش‌های غلط آن را کنار بزنیم؛ و اگر بخش درستی دارد، آن را بگیریم و با بخش‌های درست خودمان در هم بیامیزیم و مخلوق خودمان را ارائه دهیم. اگر هم عنصر درستی ندارد، همه‌اش را توی زباله‌دانی بریزیم.^[۳]

امروز، مسائل کلامی فراوانی وجود دارد؛ شبهه هست؛ همین حرف‌هایی که می‌زنند، همین سؤالاتی که می‌کنند... ما جواب سؤالات را از صندوقچه ذهن خودمان می‌دهیم [که] گاهی محدود و گاهی ناقص است؛ خود آدم خیال می‌کند جواب، کامل است! چون توجه به جوانب ندارد؛ اگر دو کتاب دیگر مطالعه کرده بودیم، جوابی که می‌دادیم، عالمانه‌تر، کامل‌تر، به‌روزتر و احیاناً درست‌تر بود!^[۴]



۲. ویژگی‌های پاسخ مطلوب

۱-۲. استناد به منابع معارف اسلامی

امروز، ما در یک میدان جنگ و کارزار حقیقی فکری قرار داریم؛ این کارزار فکری، به‌هیچ‌وجه، به زبان ما نیست؛ به سود ماست، اگر وارد این میدان بشویم و آنچه را نیاز ماست - از مهمات تفکر اسلامی و انبارهای معارف الهی و اسلامی - بیرون بکشیم و صرف کنیم؛ قطعاً، بُرد با ماست؛ لیکن مسئله، این است که ما باید این کار را بکنیم.^[۵]

۲-۲. جذاب و دلنشین بودن برای مخاطب

داستانی را مولوی نقل کرده است که البته نمادین (سمبلیک) است؛ ولی هرگاه به یاد می‌آید، بر خودم می‌لرزم و به خدا پناه می‌برم. او می‌گوید:

در شهری که هم مسلمان‌ها و هم مسیحی‌ها زندگی می‌کردند، مؤذن بدصدایی وارد محله مسلمان‌ها شد و چند وعده اذان گفت. روزی یک مرد نصرانی از محله خود به محله مسلمان‌ها آمد و سراغ مؤذن را گرفت؛ او را راهنمایی کردند، تا بالاخره مؤذن را پیدا کرد و بعد از دیدنش تشکر فراوانی از او کرد؛ مؤذن گفت: چرا از من تشکر می‌کنی؟ مرد نصرانی پاسخ داد: تو حق بزرگی بر گردن من داری که هیچ‌کس ندارد؛ زیرا من دختر جوانی در خانه دارم که مدتی است محبت اسلام به دلش افتاده است و تمایل به مسلمانی دارد. هر کار می‌کردم، به کلیسا نمی‌آمد و در مراسم ما شرکت نمی‌کرد و به عقاید ما بی‌اعتنا بود. ما در کار این دختر، عاجز و درمانده شده بودیم. دو، سه روز پیش که تو اذان گفتی و این دختر صدایت را شنید، گفت: این صدای کریه از کجاست؟! گفتیم: اذان مسلمان‌هاست. از آن لحظه بود که ما راحت شدیم و به کلی محبت اسلام از دل این دختر رفت و در حال حاضر مثل زمان عادی گذشته، به زندگی خود مشغول است و در کلیسا حاضر می‌شود و مراسم را انجام می‌دهد؛ بنابراین، تو بودی که دختر ما را به ما برگرداندی!

بارها به خود و دوستانم گفته‌ام که مبدا ما آن مؤذن بدصدا باشیم که عشق به اسلام را در دل‌ها فرو بنشانیم و استفهام عظیمی را که در دنیا برای شناخت اسلام به وجود آمده است، با پاسخ منکر و زشتی پاسخ دهیم.^[۶]





۳-۲. استدلالی و محکم بودن

با وجود آنکه این همه با اسلام مخالفت می‌کنند، ولی رو به توسعه است. چرا؟ چون استدلال و منطق، با اسلام همراه است. این استدلال، فقط استدلال دانشگاهی هم نیست که بگوییم فقط دانشمندان این استدلال را می‌فهمند؛ نه، اسلام در بطن خود، عقاید و احکامی دارد که هر انسان سلیم‌الطبعی را در مقابل خود جذب و به خود معتقد می‌کند. مسئله، مسئله استدلال‌های پیچیده و معضل فلسفی فقط نیست که اسلام، از آن هم برخوردار است. استدلال اسلامی که می‌گوییم، یعنی استدلالی که برای عامه‌ی مردم، قابل فهم است. این، یک ابزار است که در اختیار اسلام قرار دارد.^[۷]

روش‌ها خیلی مهم است. در همین آیه مبارکه ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ روش را بیان فرموده است. سخن حکمت‌آمیز، یعنی سخن محکم، سخن غیرمشتبه، سخن غیرموهون و غیر ضعیف. حکمت، همه این‌ها را دارد. سخن حکیم است، یعنی هم حکمت‌آمیز است، هم مستحکم است، هم در مقابل متشابه است؛ ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾ گفتگو، مذاکره، با ذهن‌ها مواجه شدن، مخاطب قراردادن دل‌ها و ذهن‌ها، با لسان مبین و با روش برادرانه حرف زدن، بسیار بسیار مهم است.^[۸]

۴-۲. شبهه‌زا نبودن

بعضاً گوینده‌ای در یک مجلس به نقل مطلبی می‌پردازد که هم از لحاظ استدلال و پایه مدرک عقلی یا نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال، ویران‌گر است. مثلاً در یک کتاب، بعضی مطالب نوشته شده است که دلیلی بر کذب و دروغ بودن آنها نداریم. ممکن است راست باشد، ممکن است دروغ باشد. اگر شما آن مطالب را بیان کنید - ولو مسلم نیست خلاف واقع باشد - و با شنیدن آنها برای مستمعان، که جوان دانشجو یا محصل یا رزمنده و یا انقلابی است - و بحمدالله، انقلاب ذهن‌ها را باز و منفتح کرده است - نسبت به دین، سؤال و مسئله ایجاد می‌شود و اشکال و عقده به وجود می‌آید، نباید آن مطالب را بگویید. حتی اگر سند درست هم داشت؛ چون موجب گمراهی و انحراف است، نباید نقل کنید؛ چه رسد به اینکه اغلب این مطالب مندرج در بعضی کتاب‌ها، سند درستی هم ندارد.^[۹]

۲-۵. قابل سوءاستفاده نبودن برای دشمنان

از مهم‌ترین نمونه‌های بصیرت این است که ببینیم کدام کار ممکن است از ما سر بزند که این، کمک به آن دشمن باشد؛ حواسمان باشد. بزرگان و کوچکان حوزه فرق نمی‌کند، همه باید مواظب باشند. گاهی یک حرف، یک عمل، یک اقدام، یک حرکت به نفع آن دشمن است. ما به این قصد انجام نمی‌دهیم، اما بعضی از چیزها تابع قصد نیست؛ اثر خودش را می‌بخشد. در یک چنین چیزی، برای خطاکننده هم مجازات قرار داده‌اند. بنابراین باید مراقب بود کمک نشود؛ علاوه بر اینکه کمک نشود، بایستی با آن مبارزه شود.^[۱۰]

پاسخ‌گویی

۱. سازوکار پاسخ‌گویی

شهید مطهری به عرصه ذهنیت جامعه نگاه کرد و عمده‌ترین سوالات ذهنیت جامعه جوان و تحصیل‌کرده و روشن‌فکر کشور را بیرون کشید و آنها را با تفکر اسلامی و فلسفه اسلامی و منطق قرآنی منطبق کرد و پاسخ آنها را در سطوح مختلف در مقابل افراد گذاشت.^[۱۱]

۲. شیوه پاسخ‌گویی

۲-۱. احساس مسئولیت نسبت به مخاطب

فرض کنید که فرزند شما، از لحاظ فکر سیاسی یا اعتقادی، اول بار به دام یک عده طرار فکر افتاده است و این‌ها او را به چیزهایی متوجه کرده‌اند که البته شیطانی و غلط، اما پُر جاذبه است و شما اصلاً نمی‌گذاشتید که جوانتان به شعاع این چیزها نزدیک بشود. برای این فرزند شبهه به وجود آمده و سراغ شما - که پدر روحانی و عالم و مورد اعتقاد این پسر هستید - آمده و می‌گوید: پدر! فلان قضیه چه‌طوری است؟ در این‌جا، شما چه احساسی دارید؟ احساس می‌کنید که اگر من در پاسخ به این بچه یک ذره اشتباه کردم، بچه‌ام را از دست داده‌ام.

این، اول لغزشگاه است. در این‌جا، دیگر کوتاهی نمی‌کنید، با عصبانیت اقدام نمی‌کنید، زمام اراده فکر را به سخن سبک یا سست و یا حتی تعبیر سست رها نمی‌کنید. اگر دیدید از عهده بر نمی‌آید که جواب این جوان را بدهید، می‌گویید اشکال





ندارد، پیش فلانی می‌رویم. شما فرد مسلط‌تری را پیدا می‌کنید، تا او بتواند پاسخ آن طراری دشمن را بدهد. با این احساس باید با دانشجو روبه‌رو بشوید. دانشجو هم که یک نفر نیست؛ یک خیل عظیم‌اند.^[۱۲]

۲-۲. تناسب پاسخ با ادبیات و درک مخاطب

نکته دیگر زبان نوشتاری و در واقع زبان القاء است؛ این خیلی مهم است. منظور من نثر نیست - خوب نثر بلیغ و روان و خوب هم خیلی مؤثر است؛ پاسخ باید شیوا باشد، زیبا باشد، خوب شروع شده باشد - لیکن چیزی فراتر از نثر داریم و آن این است که با هر کسی چگونه باید حرف زد؛ با یک جوان چطور باید حرف زد. باید پاسخ را با زبانی ارائه کنید که مثل آب روان، براحتی بنوشد. باید زبان مخاطب را شناخت. غالب کسانی که در جذب مخاطب، موفقیت‌هایی پیدا کردند - چه قبل از انقلاب، چه بعد از آن - هنر عمده‌شان خوش‌زبانی است و موقع‌شناسی؛ همان که در علوم خودمان به آن می‌گوئیم بلاغت. بلاغت اعم از فصاحت است؛ مطابقت کلام با مقتضای حال. خوب حالا مقتضای حال خیلی دامنه‌اش وسیع شده. یک وقت مقتضای حال این بود که اگر مثلاً امیر غمگین و ماتم‌زده است، شعر خیلی سبکی نخوانند؛ یا اگر خیلی خوشحال است، از مرگ و از عذاب خدا نگویند که به او بر نخورد! بلاغت این بود. امروز مسئله بلاغت خیلی از این‌ها اوسع است؛ باید ببینیم با کی داریم حرف می‌زنیم؟

اولین هنر ما این است که مخاطب خودمان را بشناسیم؛ ببینیم ما داریم با کی حرف می‌زنیم و او در چه حال و هواست؛ و بر طبق آنچه که برای او مفید و لازم است، حرف بزنیم.^[۱۳]

۲-۳. اتقان و صحت محتوا در عین سادگی بیان

شما در کلاس اول به بچه یاد می‌دهید دو بعلاوه دو، می‌شود چهار؛ وقتی هم که بچه به منتهی‌الیه قلّه ریاضیات و دانش ریاضی می‌رسد، باز هم دو بعلاوه دو، می‌شود چهار؛ تغییر پیدا نمی‌کند. بنابراین آنچه در زمینه دین به کودک یا به انسان عامی تفهیم می‌کنیم، مطلقاً نباید غلط باشد تا بعد در ارتقاء معرفت دینی ببیند آن حرف، نادرست بوده است؛ نه، باید درست گفت؛ منتها ساده. بنابراین، حرف دینی در همه سطوح باید صحیح باشد.^[۱۴]

۴-۲. پرهیز از عصبانیت و طرح مباحث کم‌مایه و سست

مخالفان نظام جمهوری اسلامی فقط یک مشت فحاش‌هایی که در رادیو و تلویزیون‌ها بنشینند و یاوه‌سرایی سیاسی بکنند، نیستند؛ افراد متفکر را به کار گرفته‌اند؛ آدم‌هایی را که در زمینه‌های فکری - چه دینی، چه سیاسی - می‌توانند حرفی به میدان بیاورند، به کار گرفته‌اند و دارند پول خرج می‌کنند و فکر درست می‌کنند و آن را به جامعه تزریق می‌کنند. در مقابله با این، نه عصبانیت، نه تکفیر، نه سلاح، نه قوه زور، هیچ‌کدام فایده‌ای ندارد. در مقابل «لایفل الحدید الا الحدید» باید با منطق به میدان رفت. دشمن دارد از ابزارهای هنری استفاده می‌کند؛ از ابزارهای مدرن تبلیغی استفاده می‌کند و حرف‌ها را پخش می‌کند؛ آماج عمده هم جوان‌های ما هستند.^[۱۵]

... نباید این‌گونه باشد که ما در باب مسائل شیعه، ناگهان بحثی را ارائه کنیم که بحث سبک و کم‌مایه و رقیقی باشد؛ بحث خیلی عمیقی نباشد. این کار ممکن است به جای جذب، موجب دفع بشود. پس، نکته اول این است که هدف از این اجتماع بایستی دائماً مورد نظر باشد.^[۱۶]

... من می‌خواهم به نویسندگان و صاحب‌نظران و قلم‌به‌دستان و تربیون‌داران سفارش کنم که از حرف مخالف آشفته نشوند. چرا ما آشفته بشویم؟ ما منطق و استدلال داریم. حرف ما، نه فقط برای ملت خودمان، بلکه برای صدها میلیون مسلمان و غیرمسلمان در دنیا، قابل قبول است. چرا ما وقتی حرف منطقی داریم، از اینکه کسی حرفی بزند، آشفته‌گی و اضطراب نشان بدهیم؟ بله، هر حرفی را نباید بی‌جواب گذاشت. اگر خلاف هست، باید جواب داد؛ منتها از جاده ادب نباید خارج شد.^[۱۷]

قرآن کریم با این عظمت، افکار الحادی‌ها و مادی‌ها را در خودش نقل می‌کند؛ دشنام آنها را به پیامبر، نقل می‌کند ﴿قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾ (ذاریات: ۵۲)؛ ولی حالا، کسی جرئت نمی‌کند بگوید که فلان کس به فلانی که رئیس این تشکیلات است، چنین اهانتی کرده است! اما قرآن، با صراحت، این را نقل می‌کند؛ چون به خودش، معتقد و متکی است: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ (بقره: ۲)؛ در آن، هیچ شک نیست. همه ما، باید «لَا رَيْبَ فِيهِ» باشیم؛ عقاید ما، باید «لا ریب فیه» و قرص و محکم و استوار باشد و آن را با زبان مناسب بیان کنیم.^[۱۸]





۵-۲. بیان برهانی پاسخ و پرهیز از تحمیل عقاید

باید مردم را به این راه دعوت کرد و منحرفین را به راه راست هدایت کرد؛ باید فساد آنها را با برهان از بین برد؛ نه با جنگ و جدال.^[۱۹] انسان کامل آن است که اگر فهمید که حرفش حق است با برهان اظهار کند و مطالبش را برهانی بفهماند. اینکه در قرآن کریم دارد که «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» برای اینکه تحمیل عقاید نمی‌شود کرد؛ امکان ندارد... اگر چنانچه تربیت شده باشد با برهان آن مطلبی را که دارد به مردم بفهماند؛ تحمیل نباشد. آگاه کند مردم را بر اینکه راه این است، نه اینکه تحمیل کند به مردم [که] باید از این راه بروید.^[۲۰]

۶-۲. پرهیز از کتمان حقایق

در پاسخ به سؤالات، هیچ حقیقتی را کتمان نباید کرد؛ البته شعار هم نباید داد. مثلاً راجع به آزادی صحبت می‌شود. ما راجع به آزادی یک نظری داریم. اسلام یک آزادی قائل است؛ در بعضی موارد هم یک ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های خیلی سخت و پولادین قرار داده است. حالا اگر کسی در جزئیات فتاوا در یک مورد خاص شبهه داشته باشد - مثلاً فرض کنید که این فتوای «عدم خلوت زن و مرد اجنبی با در بسته» را کسی قبول نداشته باشد - اما در اصل احتجاج زن از مرد، هیچ تردیدی وجود ندارد؛ همه آثار شرعی نشان می‌دهد که باید بین زن و مرد یک احتجایی وجود داشته باشد؛ در این هیچ تردیدی نیست، این را باید بیان کرد. خب حالا اسلام یک محدودیت‌هایی از این ناحیه از آزادی - در روابط زن و مرد - دارد.

تا به این‌هایی که در غرب دم از آزادی می‌زنند گفته می‌شود شما مرادتان از آزادی، آزادی جنسی است، خودشان و مریدانشان در داخل - بیشتر از خودشان - دادشان بلند می‌شود که آقا چرا اهانت می‌کنید؟! مراد ما آزادی سیاسی است. اما قرائن فراوانی در کلمات آنها پیدا می‌شود که مرادشان از آزادی، همین آزادی جنسی است و غیر از آن چیز دیگری نیست؛ آزادی التذاذ، آزادی لذت‌های فردی و شخصی بطور مطلق؛ مادامی که با یک قانونی تعارض پیدا نکند. حالا اگر قانون ممنوعیت همجنس‌بازی خیلی اسباب زحمت شد، برش می‌داریم!

این حقایق هم در میان مباحث گفته شود؛ چاشنی کلام شود؛ هم همه واقعیت گفته شود.^[۲۱]

۷-۲. به کارگیری هنر و ادبیات برای تأثیرگذاری بر مخاطب

اینکه شما می‌بینید سیاست‌های استعماری، علیه انقلاب و علیه همه ارزش‌هایی که آنها با آن بدند، این قدر روی هنر سرمایه‌گذاری می‌کنند، به علت همین کارایی هنر است. برادران! اگر این طور است، پس بدانید که ما این سلاح را، آن چنان که باید، درست به دست نگرفته‌ایم! البته کشور و سرزمین ما، سرزمین هنر است؛ یعنی هنر جهانی، از هزار سال پیش به این طرف، در مجموع، مدیون سرزمین ماست؛ مدیون زبان فارسی است؛ مدیون هنرمندان ایرانی است؛ لیکن ما، این سلاح را در اختیار نگرفته‌ایم!

علت هم، این است که عده‌ای بودند؛ هنرمند هم بودند؛ صاحب جوهر هم بودند؛ اما نتوانستند خودشان را با انقلاب تطبیق بدهند؛ چون هنرمندی، به معنای بقیه خصال خوب که نیست! ای بسا هنرمندی که هنرش، خیلی بالاست؛ اما آدم پست و حقیر و بد و فاسق و فاسد و خیانت‌کاری است! از این قبیل، زیاد داشتیم؛ الآن هم داریم و جلوی چشممان، فراوان قرار دارند.^[۲۲]

۳. حضور در نقاط آسیب‌دیده از شبهات و ابهام‌ها و پاسخگویی فعال

آقایان محترم! روحانیون، علما و خطبای گرامی و زحمت‌کش و ارزشمند! امروز، جوانان ما، با ذهن سیال خودشان، سؤال‌هایی دارند؛ این سؤال‌ها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید! تا یک جوان، سؤال کرد، بگوییم: «آقا! ساکت!» گویا دارد کفر می‌گوید! جوان است؛ ذهن جوان، سیال است؛ افکار غلط و استدلال‌های نادرست، امروز در همه جای دنیا، با توجه به روابط صوتی و بصری که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش، سؤال به وجود می‌آید؛ چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما، باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست، پر نکنید؛ یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید، کس دیگری می‌رود و به شکل غلط، جواب او را می‌گوید! روحانی باید به اندیشه ناب اسلامی، از بهترینش، مستدل‌ترینش و قوی‌ترینش، مجهز باشد؛ ما این طور اندیشه‌ها و حرف‌ها، بسیار داریم.

البته، راه شکوک، بر ذهن‌ها بسته نیست؛ بایستی شکوک را از ذهن‌ها زدود.^[۲۳]





۴. بازخوردگیری و ارزیابی میزان اثربخشی پاسخ‌ها

شما در ضمن پاسخ‌هایتان درج کنید که اگر پاسخ ارائه‌شده قانع‌کننده نبود، برایمان بنویسد که چرا قانع‌کننده نبود؛ این را ذکر کنید تا یک راهی برایش باز شود. گاهی در جواب می‌نویسد: نه؛ قانع‌کننده بود یعنی منتظر نمی‌ماند تا قانع‌کننده نباشد تا به شما جواب دهد.

گاهی می‌گوید: خیلی هم خوب بود متشکرم؛ اما از حرف‌هایش می‌فهمید که او قانع نشده. یا قانع شده منتهی دارد دست و پا می‌زند که نپذیرد. این‌ها را می‌شود فهمید.

یک عده بنشینند بفهمند که در چه فضایی گفت و شنود - یا به قول شما گفتمان - می‌شود؛ آیا فضای صفا و سلامت و افاده و استفاده است یا فضای لجاجت است؛ یا مقداری از این و مقداری از آن است.

بررسی کنند که اصلاً آیا بیانمان خوب است و می‌تواند مراد را برساند یا نه بیان ما یک نقصی دارد؟

گاهی اوقات، نقص بیان از ضعف سخنوری و طلاقت زبان نیست - خیلی هم زبان طَلَق و رسا و سخن شیوایی داریم - اما سخن گفتن با این شخص، یک چمی دارد که گاهی کسی با یک بیان الکنی آن چم را می‌داند و مثل کپسولی که در حلق بیمار می‌ریزند و او می‌خورد مطلب را به او می‌فهماند و کسی که آن چم را نمی‌داند، هر کاری می‌کند، مخاطب، مطلب را جذب نمی‌کند.^[۲۴]

۵. ابزارهای پاسخ‌گویی

امروز دشمن از همه روش‌ها استفاده می‌کند. من دیروز در جمع جوان‌ها می‌گفتم که امروز صدها سایت اصلی و هزاران سایت فرعی در اینترنت وجود دارد که هدف عمده‌شان این است که تفکرات اسلامی و به‌خصوص تفکرات شیعی را مورد تهاجم قرار دهند. تهاجم هم تهاجم استدلالی نیست؛ از روش‌های تخریبی و از روش‌های روان‌شناسانه و غیره استفاده می‌کنند. همه این‌ها پاسخ دارد؛ پاسخ‌هایش هم مشکل نیست؛ بایستی از این وسایل استفاده کرد. باید از آنچه که در اختیار داریم، حداکثر

استفاده را بکنیم. ما نه از صدا و سیمایمان، نه از مطبوعاتمان و نه از بسیاری از منابع
عظیم عمومی‌مان، چنان که باید و شاید، استفاده نمی‌کنیم. این ضعف‌های ماست؛ این
ضعف‌ها را بایستی کم کنیم. باید روزبه‌روز نقاط ضعف را کم و نقاط قوت را زیاد کرد؛
و این ممکن است.^[۲۵]



پی‌نوشت‌ها

- [۱] سخنرانی در مراسم بیعت هزاران تن از طلاب، فضلا و اساتید حوزه علمیه قم و روحانیون بیست کشور جهان ۱۳۶۸/۰۳/۲۲.
- [۲] سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم ۱۳۶۸/۰۹/۰۷.
- [۳] بیانات در دیدار دانشجویان بسیجی ۱۳۸۴/۰۳/۰۵.
- [۴] بیانات مقام معظم رهبری در جمع فضلا و نخبگان حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴/۹/۱۴، به نقل از کتاب حوزه و روحانیت در نگاه رهبری.
- [۵] بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸۴/۲/۱۱، به نقل از کتاب حوزه و روحانیت در نگاه رهبری.
- [۶] سخنرانی در مراسم بیعت مدرسان، فضلا و طلاب حوزه علمیه مشهد، به همراه نماینده ولی فقیه در خراسان و تولیت آستان قدس رضوی ۱۳۶۸/۰۴/۲۰.
- [۷] همان.
- [۸] بیانات در دیدار با علما و روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان ۱۳۷۶/۱۰/۰۳.
- [۹] بیانات در جمع روحانیون استان «کهگیلویه و بویراحمد» در آستانه ماه محرم ۱۳۷۳/۰۳/۱۷.
- [۱۰] همان.
- [۱۱] بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان ۱۳۸۳/۰۴/۱۵.
- [۱۲] بیانات در دیدار با اعضای شورای مرکزی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه‌های کشور و مسئولان دفاتر نمایندگی ۱۳۶۹/۰۷/۰۸.
- [۱۳] بیانات در جمع مسئولین و دست‌اندرکاران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - ۱۳۸۰.
- [۱۴] بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما ۱۳۸۳/۰۹/۱۱.
- [۱۵] بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۸۴/۰۶/۱۷.
- [۱۶] بیانات در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) ۱۳۶۹/۰۱/۲۶.



- [۱۷] سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از معلمان و مسئولان امور فرهنگی کشور و جمعی از کارگران، به مناسبت روز معلم و روز جهانی کارگر ۱۳۶۹/۰۲/۱۲.
- [۱۸] بیانات در دیدار با مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۱۲/۵، به نقل از کتاب حوزه و روحانیت در نگاه رهبری.
- [۱۹] صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۴۹، تاریخ: ۱۳۶۰/۳/۱۱.
- [۲۰] صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۷۳: تاریخ: ۱۳۵۹/۱۱/۲۴.
- [۲۱] بیانات در جمع مسئولین و دست‌اندرکاران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - ۱۳۸۰.
- [۲۲] بیانات در دیدار با اعضای کنگره شعر حوزه، ۱۳۷۰/۷/۱۵، به نقل از کتاب حوزه و روحانیت در نگاه رهبری.
- [۲۳] بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون در محل مصالای ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۷، به نقل از کتاب حوزه و روحانیت در نگاه رهبری.
- [۲۴] بیانات در جمع مسئولین و دست‌اندرکاران مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات - ۱۳۸۰.
- [۲۵] بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری ۱۳۷۹/۱۱/۲۷.

